

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شمی صلواتی
۰۸ اپریل ۲۰۲۰



ستاره پرنور

می درخشد هزاران،
ستاره پر نور در آسمان
مثل تو که در قلب من، دریای پر از نوری!

کلامت را در سکوت شب از باد شنیدم
می دانستم در سفری به گلزار، ساز دلت را شکستند
همین بهانه شد تا در اوج صداقت،
زیباترین قصه ام را، به نام تو بنویسم

آن روزها را به یاد آور
که تو تنها و غمگین تر از همیشه
غرق نگاهم می شدی

و من می دیدم که
خانه ات سرد و تاریک،
تنت از وحشت
در آمدن شب می لرزید
اشک بار بود چشمانت
رؤیا ها را نمی شناخت
سرت را بر شانه هایم بگذار
عاطفه ها هنوز برجاست.
عشق من...
بس کن دیگه
از حق حق گریه ات دلم گرفته

گفتنی ها
در نگاهت
پیدا بود
و من در رؤیای دیدن تو
با دلی چون پر گل می آمدم
با دیدن من
پر کشیدی
بی مهلبا
دستانت بر شانه هایم جا گرفت
با تمام وجود
بوسیدمت،
بوئیدمت
و تو با لبخندی در سکوت
و دلی پر از اسرار
هراسان از نگه های نابجا
می خواستی
کلام آخر را
می دانم،
اما طغیان عاطفه ها را در تپش قلبها باید جست
هیچ می دانی در این دنیا
درون همه دلها بسته است
اگر نگفتم دوستت دارم

ترسیدم
با گناه در آمیزی

آن زمان که دلت گرفت
آن لحظه ها که تنهایی
من با تو ام عاطفه ها را باید شناخت
محبتی که در جنگ با کینه هاست
گر نیک بنگری دورن هر دلی پیدااست
دیگه بس کن!
از حق حق گریه ات دلم گرفته
سرت را بر شانه هایم بگذار
و از این همه سردی
از این همه تلخی گذر کن
فردا روز زیستن دوباره است
امیدوار باش عشق من!
صبح سحر نزدیک است